



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی دامت برکاته

مقرر	حجت الاسلام محمد علی زحمت کش	جلسه	۶۲	تاریخ	۱۴۰۳/۱۰/۱۷
عنوان ۱	خبر واحد				
عنوان ۲	بررسی اصل حجیت خبر واحد				
عنوان ۳	ادله قائلین حجیت خبر واحد				
عنوان ۴	نوع اول: استدلال به روایات				
عنوان ۵	روایت پانزدهم				

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَ صَلَّى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَ آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ وَ لَعَنَهُ اللَّهُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ»

در جلسات گذشته، به بررسی چهارده حدیث از احادیث داله بر حجیت خبر واحد پرداختیم. اکنون، سه حدیث دیگر باقی مانده که در این جلسه به بررسی آنها می پردازیم و سپس به نتیجه گیری خواهیم پرداخت.

روایت پانزدهم

مرحوم کشی چنین روایت می کند:

وَعَنْ جَبْرِئِيلَ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ بْنِ وَهْبٍ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ حَاتِمٍ بْنِ مَاهُوِيَه قَالَ: كَتَبْتُ إِلَيْهِ يَعْنِي أَبَا الْحَسَنِ الثَّالِثَ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَسْأَلُهُ عَمَّنْ أَخَذَ مَعَالِمَ دِينِي وَ كَتَبَ أَخُوهُ أَيْضاً بِذَلِكَ فَكَتَبَ إِلَيْهِمَا «فَهَمْتُ مَا ذَكَرْتُمَا فَاصْصِدَا فِي دِينِكُمَا عَلَى كُلِّ مُسْنٍ فِي حُبِّنَا وَ كُلِّ كَثِيرٍ الْقَدَمِ فِي أَمْرِنَا فَإِنَّهُمَا كَأَفْوَكَمَا إِنْ شَاءَ اللَّهُ تَعَالَى»^۱؛

احمد بن حاتم بن ماهویه می گوید: به امام هادی علیه السلام نامه نوشتم و از ایشان پرسیدم که معالم دینم را از چه کسی فراگیرم؟ برادرش نیز همین سؤال را مطرح کرد. امام علیه السلام در پاسخ به هر دوی آنها نوشتند: «آنچه را ذکر کردید، فهمیدم. در دینتان به هر پیرمردی که دوستدار ماست و هر کسی که در امر ما قدمی استوار دارد، تکیه کنید. همانا آن دو، اگر خدا بخواهد، شما را کفایت می کنند».

دلالت این روایت در این است که سؤال کننده چنین پرسشی را مطرح می کند: «عَمَّنْ أَخَذُ مَعَالِمَ دِينِي؟» و امام در پاسخ می فرماید: معالم دینت را از کسی بگیر که دارای این صفات باشد: «عَلَى كُلِّ مُسْنٍ فِي حُبِّنَا» یعنی کسی که سابقه ای در محبت ما دارد؛ یعنی کسی که محبتش به ما شناخته شده است، که مراد از این محبت، همان تشیع است. و «كُلِّ كَثِيرٍ الْقَدَمِ فِي

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب القضاء، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، ح ۴۵.

أَمْرُنَا؛ یعنی کسی که در راه امر ما فعالیت دارد و اهل جد و تلاش است؛ «فَأَيُّهُمَا كَأْفُوكُمَا إِنَّ شَاءَ اللَّهُ» این ها شما را کفایت می کنند و به آنها مراجعه کنید.

از این روایت استفاده می شود که معیار مراجعه، در این روایت صرفاً تشیع است؛ البته شیعه ای است که در تشیع، ریشه دار باشد. این معیار، با توجه به روایات دیگر، تقیید می خورد؛ اما اگر تنها این روایت در دست بود، فهمیده می شد که به هر شیعه سابقه دار و اصیل در تشیع می توان مراجعه کرد و خبر او را اخذ نمود.

از نظر سندی، این روایت سند کاملی ندارد؛ اما دلالت آن، تام است. این اشکال از آن جهت است که احمد بن حاتم توثیق خاصی ندارد و لذا نمی توان به سند این روایت اعتماد نمود.

روایت شانزدهم

این حدیث، توقیعی است که علی بن محمد بن قتیبه آن را نقل می کند. وی همان است که روایات فضل بن شاذان را معمولاً روایت می کند. روایت چنین است:

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ قُتَيْبَةَ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمَرَاغِيِّ قَالَ: «وَرَدَ عَلَى الْقَاسِمِ بْنِ الْعَلَاءِ وَذَكَرَ تَوْقِيعًا شَرِيفًا يَقُولُ فِيهِ فَإِنَّهُ لَا عُذْرَ لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يَرَوِيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا قَدْ عَرَفُوا بِأَنَّا نَقَاوِضُهُمْ سِرًّا وَنُحْمِلُهُمْ إِيَّاهُ إِلَيْهِمْ»؛

احمد بن ابراهیم مراغی می گوید: این توقیع شریف به قاسم بن علاء رسید و در آن آمده است: «برای هیچ یک از موالیان ما عذری در تشکیک در آنچه ثقات ما از ما روایت می کنند وجود ندارد. آنان می دانند که ما سر خود را با آنان در میان می گذاریم و آن را به آنان می سپاریم تا به [دیگران] برسانند».

در این روایت نیز آمده است: «لَا عُذْرَ لَأَحَدٍ مِنْ مَوَالِينَا فِي التَّشْكِيكِ فِيمَا يَرَوِيهِ عَنَّا ثِقَاتُنَا»؛ این عبارت دلالت بر حجیت خبر ثقة دارد و می گوید هیچ عذری برای کسی از موالیان ما در تشکیک نسبت به روایاتی که ثقات ما نقل می کنند وجود ندارد.

در خصوص این روایت، علی بن محمد بن قتیبه را در محل خود تصحیح کرده ایم؛ اما احمد بن ابراهیم المراغی، توثیق خاص یا عامی ندارد. به همین جهت از نظر سندی، نمی توان به طور کامل به سند این روایت اعتماد کرد، ولی مضمون آن کاملاً تام است.

روایت هفدهم

کشی در کتاب خود این حدیث را با سند خود چنین روایت می کند:

وَعَنْ صَالِحِ بْنِ الْبُسَيْدِيِّ عَنْ أُمِّهِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُسْلِمِ بْنِ أَبِي حَيَّةَ قَالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي خِدْمَتِهِ فَلَمَّا أَرَدْتُ أَنْ أَفَارِقَهُ وَدَعْتُهُ وَقُلْتُ أَحِبُّ أَنْ تُرَوِّدَنِي فَقَالَ ابْنُ أَبِي حَيَّةَ فَإِنَّهُ قَدْ سَمِعَ مِنِّي حَدِيثًا كَثِيرًا فَأَمَّا رَوَاهُ لَكَ فَأَرَوْهُ عَنِّي»؛^۲

از مسلم بن ابی حیه روایت می کند که گفت: «نزد امام صادق عليه السلام در خدمتش بودم. وقتی خواستم از او جدا شوم، با او وداع کردم و گفتم: دوست دارم مرا توشه راهی دهی (یعنی نصیحتی کنی یا حدیثی بیاموزی). فرمود: نزد ابان

۱. همان؛ ح ۴۰.

۲. همان؛ ح ۳۰.

بن تغلب برو؛ زیرا او از من حدیث‌های بسیاری شنیده است. هر آنچه را که او برای تو روایت کرد، از قول من روایت کن».

در این سند تنها مسلم بن ابی حنیفه توثیق ندارد. در حالی که سایر راویان این حدیث، همگی توثیق شده‌اند. صالح بن سندی از راویان کتاب کامل الزیارات، و امیه بن علی از راویان تفسیر علی بن ابراهیم هستند.

در این روایت نیز امام علیه السلام با ارجاع به ابان بن تغلب با بیان این جمله: «فَمَا رَوَاهُ لَكَ فَأَرَوْهُ عَنِّي»، به معنای مشروعیت کلام ابان بن تغلب است. این حدیث مؤیدی است برای روایات باب و می‌توان از آن بهره برد.

این هفده حدیثی بود که بررسی شد. از این احادیث، لااقل هشت روایت، از روایات صحیح و معتبره است که بسیار هم قوی‌السند هستند. برخی از این روایات، حتی قطعی‌السند و متواتر به شمار می‌آیند.

تقریب استدلال به روایات

برای استدلال به این روایات، دو روش وجود دارد:

روش اول

استناد به روایاتی است که صحیح‌السندند و برخی از آنها مقطوع‌الصدور می‌باشند. این روایات به گونه‌ای هستند که اطمینان به صدور آن‌ها از معصوم وجود دارد. به عنوان مثال، روایت عبدالعزیز بن مهدی و حسن بن علی بن یقطين از امام رضا که می‌فرماید: «أَفْيُؤْنَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةً أَخَذَ عَنْهُ مَا أَحْتَاجُ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ» که این روایت از لحاظ سندی آنقدر قوی است که اطمینان به صدور از معصوم حاصل می‌شود. همچنین توقیع شریف، یا روایت «الْعَمْرِيُّ وَابْنُهُ ثِقَتَانِ فَمَا أَذْيَا إِلَيْكَ عَنِّي فَعَيَّ يُوَدِّيَانِ وَمَا قَالَا لَكَ فَعَيَّ يَقُولَانِ فَاسْمَعْ لَهُمَا وَأَطِعْهُمَا فَإِنَّهُمَا الثَّقَتَانِ الْمَأْمُونَانِ» یا صحیح عبدالله بن ابی‌یعفور درباره محمد بن مسلم: «فَقَالَ مَا يَمْنَعُكَ مِنْ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ الثَّقَفِيِّ فَإِنَّهُ سَمِعَ مِنْ أَبِي وَكَانَ عِنْدَهُ وَجِيهًا» و یا صحیح یونس بن یعقوب که متضمن این عبارت است: «مَا لَكُمْ مِنْ مَفْزَعٍ أَمَا لَكُمْ مِنْ مُسْتَرَاكِحٍ تَسْتَرِيحُونَ إِلَيْهِ مَا يَمْنَعُكُمْ مِنَ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغِيرَةِ النَّضْرِيِّ» از جمله این روایات هستند.

بنابراین، استدلال به این روایات، به صرف نظر از بحث تواتر، به طور مستقل امکان‌پذیر است. در واقع، اطمینان به صدور این روایات اطمینان حاصل است و از باب «علم به صدور»، به آنها تمسک می‌شود. این روایات دلالت بر حجیت خبر واحد دارند؛ به تقریبی که در گذشته بیان شد نسبت به این روایات بیان شد.

اگر بخواهیم با این روش استدلال کنیم، یعنی به وجود خبر مطمئن‌الصدور در میان اخبار صحیح، نتیجه آن، اخذ به اوسع روایات در دلالت بر اعتبار خبر واحد خواهد بود؛ به عنوان مثال، از میان این روایات، روایتی که می‌فرماید: «أَفْيُؤْنَسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثِقَةً أَخَذَ عَنْهُ مَعَالِمَ دِينِي؟» که مقطوع‌الصدور است، تنها به وثاقت راوی اکتفا می‌کند. در این روش، با استناد به سعه دلالت روایت، حجیت خبر ثقه به طور کل اثبات می‌شود.

به نظر می‌رسد مرحوم میرزا نیز در بیانی که پیش‌تر از ایشان نقل شده، همین معنا را اراده کرده‌اند. ایشان در أجود، منکر تواتر اجمالی بودند؛ حال آنکه در فوائد آن را پذیرفته‌اند. ایشان در أجود، اظهار داشتند که به طور کلی تواتر اجمالی را قبول ندارند، اما تواتر معنوی را می‌پذیرند. ایشان فرمودند که تواتر معنوی، قدر متیقن را اثبات می‌کند و قدر متیقنی که از این روایت قابل

استفاده است، حجیت خبر ثقه است. در همان جا نیز به این استدلال اشکال شد و بیان گردید که قدر متیقن در اینجا، روایاتی است که بیشترین قید را برای حجیت خبر ثقه بیان می کنند؛ یعنی نه تنها خبر ثقه، بلکه خبر ثقه عادل امامی. اما به نظر می رسد منظور میرزا، همان نکته ای است که در حال حاضر در حال بررسی آن هستیم، هرچند این مطلب در تقریرات ایشان به این صورت نیامده است؛ به این معنا که در بین روایاتی که از صدور آن ها از معصوم اطمینان داریم، چنانچه چند روایت در دست باشد، می توان به روایتی استناد نمود که دلالتش بر حجیت خبر، اوسع است؛ یعنی به وثاقت پسند می کند. زیرا همین روایت که به صدورش اطمینان داریم و فقط وثاقت را شرط می داند، برای اثبات حجیت خبر ثقه کفایت می کند، مادامی که این روایت مطمئن الصدور باشد؛ به عبارت دیگر، این روایت (اوسع)، مطمئن الصدور است و روایات دیگر نیز در مقام تقیید آن نیستند؛ بلکه در مقام بیان مورد هستند.

پرسش یکی از شاگردان: آیا اطمینان حاصل از این روایات، اطمینان عرفی است یا قطع وجود دارد؟ پاسخ استاد: برای ما قطع حاصل می شود؛ اما چنانچه کسی درصدد مناقشه برآید، لااقل اطمینان عرفی در این زمینه وجود دارد و این اطمینان عرفی، همانند قطع، دارای حجیت ذاتی است. این حجیت، چه در موضوعات و چه در احکام، جاری است؛ زیرا مخالفت با اطمینان عرفی، مصداقی از تمرد بر مولاست که عقل به آن حکم می کند؛ هرچند قطع به معنای قطع عقلی وجود نداشته باشد؛ بلکه این اطمینان عرفی، کافی است برای اینکه موضوع حکم عقل به وجوب امتثال یا حکم عقل به استحقاق عقاب بر ترک و مخالفت باشد.

روش دوم

روش دوم، استناد به تواتر اجمالی است. البته بیان کردیم که تواتر اجمالی مرسوم که مبتنی بر این است که بر اثر کثرت روایات مختلف المضمون، قطع حاصل شود که لااقل یکی از آنها از معصوم حاصل شده، فایده فقهی نخواهد داشت؛ به بیانی که گذشت و تنها یک ثمر کلامی دارد و آن اینکه تکذیب تمام آنها جایز نیست.

در تواتر اجمالی مورد نظر ما، یک معنای دارای مراتب وجود دارد که هر مرتبه آن به تنهایی مقطوع الصدور نیست؛ اما اجمالاً از این روایتی که نقل شده، برخی از مراتب آن، مقطوع الصدور است. به عبارت دیگر، در هر روایت، یکی از مراتب این معنای ذو مراتب آمده است؛ این متفاوت است با تواتر معنوی که یک معنای واحد مشترکی بین روایات وجود دارد.

لازم است توجه شود که این، مدلول التزامی روایات نیست؛ بلکه لازم نقل این تعداد روایت است. لازمه این نقل، این است که ما قطع پیدا کنیم که یکی از این روایات صادر شده است و این، لازمه نقل - که یک فعل است - می باشد؛ نه مدلول التزامی خود روایت. لازمه این نقل، قطع به صدور یکی از این روایات است و هنگامی که بین آنها مراتب المعانی وجود دارد، آن مرتبه اقل و ادنی، مقطوع الصدور می شود.

بنابراین، این استدلال با این روش، حجیت خبر عدل امامی را اثبات می کند؛ نه حجیت مطلق خبر ثقه را؛ چون در بین روایات، مقبوله عمر بن حنظله وجود داشت که می فرماید: «يُؤْخَذُ بِأَعْدَلِهِمَا» که بدین معناست که هر دو عادل هستند؛ بنابراین اصل عدالتشان محرز است؛ به همین اگر بخواهیم با این روش استدلال کنیم، نتیجه، اثبات حجیت روایتی خواهد بود که اقل المعانی را متضمن است؛ به تعبیر دیگر قدر متیقن از این مضامین، مقیدترین آنها است که خبر واحد ثقه عادل امامی است.

پس تفاوتی بین این دو تقریب وجود دارد. در تقریب اول، ما می‌توانیم حجیت خبر ثقه را به طور کل اثبات کنیم؛ زیرا می‌دانیم روایتی که در باب خبر ثقه آمده، مقطوع الصدور است. اما اگر تقریب دوم را اخذ کنیم، نتیجه همان حرفی خواهد بود که مرحوم آقای خویی بیان کرده‌اند که: «اگر بخواهیم به تواتر اجمالی عمل کنیم، فقط می‌توانیم حجیت خبر عدل را اثبات کنیم.» این بر اساس تقریب دوم صدق می‌کند، نه بر اساس تقریب اول.

اگر بخواهیم این مبنا و نتیجه‌ای که مرحوم میرزا می‌فرماید مبنی بر اینکه: «ما می‌توانیم با این روایات، اثبات کنیم حجیت خبر ثقه را به طور مطلق»، باید به تقریب اول عمل کنیم و آن را اخذ نماییم؛ هر چند که مرحوم میرزا در بیاناتشان، اشاره به این تقریب اول نفرموده‌اند.

و صلّی الله علی محمد و آله الطّاهرين